

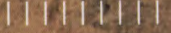
کتاب

نشریہ
ویژہ معرفی کتاب

معرفی کتاب ہا از:
محسن احمد ونڈی
محمد رضا اسمخانی
حسن امینی، ابراہیم باغستانی
مالک حسینی، مصطفی حسینی
یاسر خوشنویس
سپیدہ شاملو، منصور شمس
مسعود صادقی
امید طبیب زادہ
پڑمان طہرانیان، عاطفہ طیہ
سعید عدالت نژاد
میلاد عظیمی
حنیف قلندری
فرزاتہ کرم پور
آبتین گلکار
امیرمازیار
میثم محمد امینی
احمد مسجد جامعی
مریم مشرف
محمد ہمتی
محمود یوسف ثانی

فصلنامہ فہنگی ہنری
ROOD BOOK REVIEW

شمارہ دوم
NO. TWO
تابستان ۹۸
JUL 2019
۱۷۶ صفحہ
۳۵۰۰۰ تومان



PTO





EDITORIAL



فصلنامه فرهنگی، هنری
ROOD BOOK REVIEW

• شماره دوم • تابستان ۱۳۹۸
• ۱۷۶ صفحه

• صاحب امتیاز: مدیرمسئول: مهری بهفر
• ناشر: سارا برقی

تخریب

- سردبیر: مهری بهفر
- دبیر ادبیات کودک و نوجوان:
- صوفیا محمودی
- دبیر ادبیات نمایشی و سینما:
- گلناز سرکارفرشی
- دبیر سرویس تاریخ و دین:
- مسعود صادقی
- دبیر سرویس فلسفه و علم:
- میثم محمد امینی

فنی و هنری:

- مدیر هنری: علیرضا میرزامصطفی
- ویراستار: عاطفه تاجیک
- دبیر عکس: مهری رحیم زاده
- تصویر ساز: سینا رضایی
- صفحه آرا: ایمان صرافتی
- امور یازگانی: سید علیرضا سلیمانی
- ناظر چاپ: بهمن سراج
- چاپ و صحافی: سپیدار
- پخش: ققنوس، تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹

مشاوران این شماره:

- حمیدرضا ابک • وحید حائری
- بهاء الدین خرمشاهی
- هوشنگ رهنما • سپیده شاملو
- آرش شریفی • امید طیب زاده
- سعید عدالت نژاد • مریم مشرف
- امیرحسین مهدی زاده
- فاطمه ولیانی

- @ROODBOOKREVIEW
- ROOD_BOOKREVIEW
- ROODBOOKREVIEW@GMAIL.COM
- 02746-173
- 0912 926 58 40



سیمای مرد روزنامه نگار در جوانی

احمد زید آبادی متولد ۱۳۳۴ سیرجان، روزنامه نگار و تحلیل گر سیاسی است. او عضو هیئت مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران نیز بوده است. بهار زندگی در زمستان تهران دفتر دوم از خاطرات او است.

۵۰



مقصر کیست، دوستان
ناباب یا اقارب کال عقارب؟



هیپی
با تولد کونولینو

۶۲



تکیه دولت
نقطه وصل آرزوها

۱۱۳

رودخانه: شرح زندگانی من

بازیابی
تاریخ معاصر ایران
در شاهکاری ادبی
نوشته عبدالله مستوفی

۱۶۰

وقایع کلاغیه، کلیله و دمنه معاصر

کلمه هارتینی نمایشنامه نویسی، فیلمنامه نویسی و داستان نویسی کانادایی است و از نویسندگان علاقه مند به طبیعت، حیوانات در آثار او جای خاصی دارند

۱۳۲

رودك

- داستان‌های عامیانه لرستان/۱۴ • چادر کردیم رقتیم تماشا/۱۵ • سه روز به آخر دریا/۱۵
- میدل مارچ/۱۶ • عروسی تمام شد/۱۷ • دفتر چه خاطرات شانزده زن ایرانی/۱۷ • گنج گوهرهای مثنوی/۱۸ • راپورت‌ها/۱۹ • مضامین اصلی قرآن/۱۹ • عباس یمنی شریف/۲۰
- اختراع قوم یهود/۲۱ • سایه نویسی و اخلاق اصالت/۲۱ • اخبار جعلی/۲۲ • جغرافیای تاریخی رودبار کرج/۲۳ • شهنشاه‌نامه/۲۳ • فشن/۲۴ • فضیلت خودخواهی/۲۵
- انسان، دولت و جنگ: تحلیل نظری/۲۵ • پارسی سرایان آسیای صغیر/۲۶ • اسطوره و نماد در ادبیات و هنر/۲۶ • کتاب آرای در تمدن اسلامی/۲۶ • علی حاتمی/مجموعه آثار/۲۷
- مقالات احمد تفضلی/۲۷ • خسرو آواز ایران/۲۷ • انشا و نویسندگی/۲۸ • فصلنامه ترجمان علوم انسانی/۲۸ • مجله فرهنگی هنری آنگاه/۲۸ • فصلنامه سان/۲۹ • حوالی/۲۹
- دو ماهنامه ناداستان/۲۹ • آوّل الفباست/۳۰ • باران، آفتاب و قصه کاشی/۳۰ • خروص زری پیرهن پری/۳۰ • مهمان‌های ناخوانده/۳۱ • ماهی سیاه کو چولو/۳۱ • شما که غریبه نیستید/۳۱ • بنگ! بنگ!/۳۲ • شب به خیر فرمانده/۳۲ • من آبی من سبز/۳۲ • چتری با پروانه‌های سفید/۳۳ • اگر تو شاعر باشی/۳۳ • من مترسکم ولی می ترسم/۳۳

رود آورد

- خوب، بد، آرام/۳۶ • برون رفت از دور باطل ناشادی و غمبارگی/۳۸ • مقصر کیست، دوستان ناباب یا اقارب کالغارب/؟۴۰ • دیوان فرمانروا/۴۴ • درخت بار آور شاهنامه پژوهی/۴۶
- زیستن در دایره حقیقت/۴۸ • سیمای مرد روزنامه نگار در جوانی/۵۰ • جامعه به ما می گوید چگونه بمیریم/۵۴ • اگر خنده از دنیا رخت برمی بست.../۵۶ • برگ خاکستری/۶۰ • آیینۀ روزگار با تأخیر/۶۴ • نشان جهان در فاصله دو کوچ/۶۶ • سنگ‌های بسته و سنگ‌های باز/۷۰
- مذاکره با اشیاء/۷۲ • جنایت کنت نوویل/۷۴ • دایره المعارف تشیع در قرن یازدهم به زبان فارسی/۷۶ • مایه رشک فروید/۷۸ • نیما و پژوهش در کار شاعری/۸۰ • جبر جغرافیا/۸۲
- جشن عروج ارواح مردگان به عالم زندگان/۸۴ • اگر خواهان آسایش هستی/۸۶ • برام زیاد پیش می آید که با کس دیگری عوضی گرفته شوم/۸۸ • ضدیت با آیین و بازگشت به آیین/۹۰
- بی قاعدگی قاعده/۹۲ • هیپی/۹۶ • گزارشی جامع از بسرنامه پژوهشی رشدی راشد/۹۸
- هفت خان سفر از دنیای برزخی درون/۱۰۰ • برگزیده شعر اجتماعی معاصر ایران/۱۰۲ • ممکن است لطفام را با خواهرم تنها بگذارد/۱۰۴ • نوشته‌های آفاقی - انفسی/۱۰۶ • تکیه دولت، نقطه وصل آرزوها/۱۱۴

رود سنگ

- تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی/۱۲۰ • تابرد میدن گل‌ها/۱۲۲ • ایران در بحران/۱۲۴
- درچه‌های تازه به تبارشناسی دست نویس‌های کهن حافظ/۱۲۶ • سایکوسیس/۱۲۸
- دقیق ترین فرهنگ توصیفی زبان شناسی/۱۳۰ • چگونه می توان با بتک در باره زندگی نوشت.../۱۳۲ • معرفی تهران به نوجوانان/۱۳۴ • آدم بهتر است توی سنگ فروبرود، توی چوب، توی آب، توی شکاف در.../۱۳۶ • ایران در تاریخ جهان/۱۳۸ • قسرن ذوق/۱۴۰
- نو خسروانی/۱۴۲ • وقایع کلاغیه، کلیله و دمنه معاصر/۱۴۴ • قانونی برای اخلاق/۱۴۶
- میان فلسفه و تاریخ/۱۴۸ • وقتی عیسا خدا شد/۱۵۰

رودخوان

خواندن بیاموزیم/۱۳۱

رودنامه

فهرست کتاب‌های معرفی شده، ناشران و.../۱۷۰

هرگونه استفاده از مطالب نشریه بدون ذکر نام مجله ممنوع است.



دورود

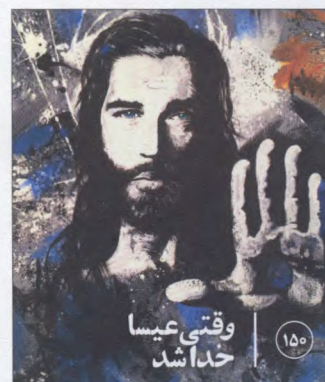
چرا این داستان قدیمی.../۱۵۲

رودبار

اخلاق مدار و خوش بین به ذات هستی/۱۵۶

رودخانه

بازبایی تاریخ معاصر ایران.../۱۶۰



دورود:

کتاب ملت عشق

چرا این داستان قدیمی، با شخصیت‌ها و عوالم معنوی اش در دنیای امروز این قدر خریدار دارد؟

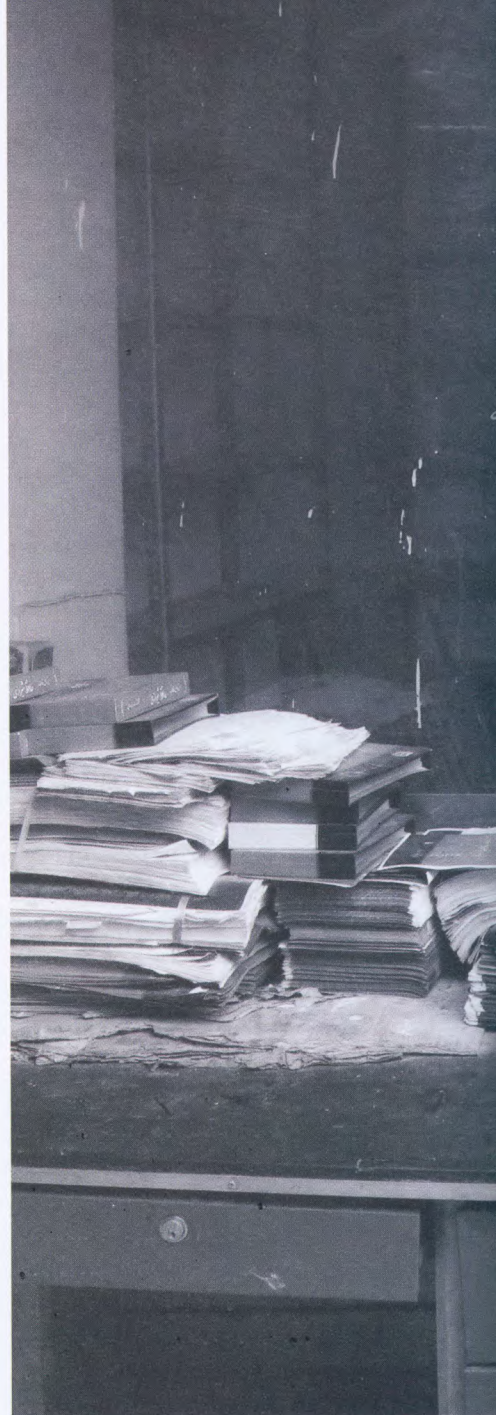
۱۵۲

۱۵۶



اول دفتر

آب کتاب و غول فناوری



«دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی»

سعدی

۱

از کتاب رهایی نداریم را می خواندم، گفت و گوی ژان فیلیپ دو توناک با او مبر تو اکو و ژان کلود کریر درباره وضعیت کتاب در عصر دیجیتال. موضوع اصلی کتاب این است که آیا باید برای موجودیت کتاب در عصر فناوری های دیجیتال نگران باشیم؟ نمی دانم به خاطر جنس گفت و گوها بود یا موضوعش یا موضوعی که درباره کتاب ابراز می شد و یا شخص امبر تو اکو و حرف هایش، که من مدام یادم می رفت از طریق خواندن در این گفت و گو شرکت دارم. می خواستم حرفشان را قطع کنم و بگویم در ایران هم مسئله، با تفاوت هایی، همین است یا شکل دیگری دارد یا چیزهای دیگری درباره کتاب که تجربه کرده یا دیده بودم. آخرش هم به ناچار با نوشتن در حاشیه کتاب در گفت و گویشان شرکت کردم.

در این گفت و گو چندین بار از نام گل سرخ سخن رفت و داستان هایی از نوبت های متعدد انتشار و ترجمه اش گفته شد. من هم می خواستم داستانی برای اکو، که در لابه لای اوراق این کتاب همیشه زنده است و با هیجان در حال گپ زدن درباره کتاب، بگویم؛ از ماجرای خرید ترجمه فارسی نام گل سرخ در ۳۳ سال پیش، به این قرار: وقتی مادرم فهمید چند کوپن از میان صفحات کوپن هایمان نیست، هیچ به من شک نکرد. فکر کرد کار کارمند بانک بوده و به دوستش، که مادر دوست من هم بود و درست همان شماره کوپن ها از صفحات کوپن آنها هم غیب شده بود، گفت: «عجب مردمانی هستیم»

من، خودم اعتراف کردم که کوپن ها را برای خرید کتاب فروخته ام. برای هزار و یکش چاپ پاکستان و نام گل سرخ امبر تو اکو که تازه منتشر شده بود. چشم هایش از تعجب گرد شد و نمی دانم چه مدت بی پلک زدن خیره نگاهم کرد؛ حتی نگفت تو که دائم سر کیف منی چرا برای پول کتاب کوپن فروختی یا چرا نگفتی پول می خواهی. حتی مثل خیلی وقت ها نگفت: ای بی درد! در دوره نوجوانی مانوعی از درد بود که اگر نداشتی یا کاری می کردی که فکر کنند نداری، آخر و لنگار که نه، اصلاً جزو آدم نبود. شاید می دانست که خود کرده را تدبیر نیست. خودش بود که ویر داستان را به جانم انداخته بود، وقتی مرا، که هنوز مدرسه نمی رفتم، راهی می کرد تا پیاپی روی جلوی خانه را بگیرم و بروم و بروم تا برسیم به کتاب فروشی اویسی و کتاب هایی را که خودش دوست داشت بخواند و به درد هر دویمان می خورد بخرم: گل به صنوبر چه گفت انجوی شیرازی، اولدوز و کلاغ های صمد بهرنگی، داستان های صبحی مهتدی، آهوی افسون شده و....

برای همین کتاب آخری ده باری رفتم به کتاب فروشی و آن قدر آن را از کتاب فروش خواستم که روزی بالاخره آوردش؛ با اینکه انگار مدت ها بود کتاب



EDITORIAL

سخن سردبیر

مهتری بهفر

سردبیر

اگر کتاب نزد
بسیاری در ایران
نه معنایی دارد و نه
جایی در زندگی، و
مسحور شبکه های
اجتماعی اند برای
این نیست که کتاب
در رقابت با وسایل
جدید اعتبارش را
از دست داده، برای
این است که هیچ گاه
کتاب نزد این افراد
اعتباری نداشته
است



EDITORIAL

تازه نمی آورد و مثل تبعیدی‌ها فقط منتظر نشسته بود تا کتاب‌های خاک گرفته مغازه‌اش یکی یکی فروش برود و روزی که آخرین کتاب را فروخت تعطیل کند و برای همیشه برود. داستانی که مادرم می‌خواست تمامی اشکال روایتش را بخواند و از خواندن هیچ شکل آن سیر نمی‌شد داستان دختر و نامادری‌اش بود، گوشه‌ای از تجربه کودکی پیچیده خودش. انگار می‌خواست با این داستان‌ها و از خلال آن‌ها خودش را بفهمد.

کمی که گذشت و توانست داستان کوبین را هضم کند، گوشی تلفن را برداشت و به دوستش زنگ زد. گفت که فهمیده چه بلایی سر کوبین‌ها آمده و ماجرا را همراه تفسیر خودش تعریف کرد. برایش راحت بود بگوید: همه این آتش‌ها از گور دختر من بلند می‌شود، تقصیر دختر تو نیست؛ گفت و همیشه هم درست می‌گفت؛ اگر چه من زیر بار نمی‌رفتم و الان هم دیر است که بخوادم بهش بگویم حتی یک بار هم اشتباه نکردی و همیشه خوب دست مرا می‌خواندی. الان دیگر یا متوجه نمی‌شود یا برایش مهم نیست.

صدای هوار مادر دوستم از آن سوی تلفن به وضوح شنیده می‌شد. از داد و بیداد او بود که فهمیدم کوبین‌هایی که فروخته بودم کوبین مرغ بوده و فکر کردم می‌توانستیم گران‌تر بفروشیم؛ چون کتاب‌های دیگری هم روی بساط دست‌فروش خیابان انقلاب دلمان را سخت برده بود: **صد سال تنهایی**، چاپ اول آثار صادق چوبک.

این دوره را چند سال بعد خریدم، وقتی در شیراز دانشجو بودم، از دست‌فروشی در خیابان‌ها زنده بودم. خیابان زندمانتو بخیریم، اول **خاطرات مشفق کاظمی** را در بساط یکی از دست‌فروش‌ها دیدم. خریدم. گفتم یک مانتوی ارزان‌تر می‌خرم. همین‌طور ادامه دادم تا دیگر با باقی مانده پول نمی‌شد یک دکمه مانتو هم خرید. و این داستان چندبار تکرار شده بود. و با پول یکی از همین مانتو‌هایی که نخردم آثار چوبک خریدم.

من البته از نظر لباس در وضع خاصی بودم. پدرم کارخانه تولید بافت و تریکو داشت و پیش از انقلاب ماشین‌های بافت از اروپا وارد کرده بود. پس از جهت لباس، یعنی داشتنش، و نه البته پوشیدنش، وضع عالی بود. با چمدان‌های پر از لباس پرواز می‌کردم به شیراز و با چمدان‌های پر از کتاب برمی‌گشتم تهران. از تهران با هواپیما می‌فرستادم، از شیراز با اتوبوس برمی‌گشتم. لباس‌ها به قیمت مناسبی در خوابگاه فروخته می‌شد. این راهم بگویم که اوایل دهه هفتاد بلیت هواپیما رفت و برگشت تهران - شیراز ۷۲۳ تومان و بلیت اتوبوس ۱۵۶ تومان بود.

حضور و غیاب من نه در کلاس درس، که در کتاب‌فروشی دانش‌رویه‌روی دانشکده مهندسی، و در کتاب‌فروشی محمدی انجام می‌شد که آن وقت‌ها در خیابان داریوش انتهای پاساژی بود. این فضاهای شهری پاتوق من بود و کتاب‌فروش‌ها به جای استادانم سخت مراقب حضور من بودند. اگر تأخیر می‌کردم، نگرانم می‌شدند؛ چون با آن وضع رمان‌خواندن تا خود صبحگاهان پرغوغای

گنجشکان شیراز کی به کلاس درس می‌رسید. الغرض اینکه داستان فروش چیزی و خرید کتاب، صدا البته به کوبین و دوران نوجوانی ختم نشد. این داستان همچنان ادامه دارد، الا اینکه دیگر از کوبین خبری نیست که اگر حقوق دیر رسید یا کم آمد، با آب کردن آن، هر کتابی که بخوادم، در هر حد از لزوم یا صرفاً از روی هوس خوانی، بخرم. در این سال‌ها سکه‌هایی که به مناسبت تولد، نقل مکان به جایی جدید و... گرفته‌ام در وقت ضرورت تبدیل به کتاب شده‌اند.

دوستان و آشنایان کتاب‌خوانی هم دارم که به شکل خودشان «همه عمر برنند [زند] سر از این خمار مستی»؛ بعضی خلافشان سنگین‌تر از من است و بسیاری هم سبک‌تر. اما هر بار که به دیدنشان می‌روی، می‌بینی کتاب‌ها پیش‌روی کرده‌اند و کتابخانه دارد ردیف‌های کابینت آشپزخانه‌رافتح می‌کند و تختخواب‌ها جایشان را به میل تختخوابش می‌دهند. البته دیده‌ها و تجربه‌های دیگری هم از سال‌های تدریس تلمبار شده است از جزوه‌خواهی دانشجویان و کتاب‌سنجی اغلبشان و طبقات و گروه‌های اجتماعی مختلف، اغلب لا کتاب.

بالاخره با زندگی در همین شهر و دیار و دنبال کردن موضوع و جمع‌بندی همه این‌هاست که با گفته‌اکو موافقم که «فناوری نتوانسته کتاب را از اعتبار ببندد».

در ایران هم همین‌طور است. اگر کتاب نزد بسیاری نه معنایی دارد و نه جایی در زندگی، و مسحور شبکه‌های اجتماعی‌اند به حدی که برای گفت‌وگو‌های یومیه باید چندبار صدا کرد تا سر از جیب گوشی همراه برون آرند، برای این نیست که کتاب در رقابت با وسایل جدید اعتبارش را از دست داده، برای این است که هیچ‌گاه کتاب نزد این افراد، این بخش بزرگ جامعه، اعتباری نداشته است؛ و گرنه برای آن بخش خیلی از جامعه که کتاب‌خوان‌اند، معنای کتاب و جایگاه آن را در زندگی معنوی و رشد فردی می‌دانند؛ فناوری و همه ابزارهایی که هنوز از راه نرسیده از دور خارج می‌شوند، هرگز رقیب یا جایگزین کتاب نبوده و نمی‌توانسته باشد.

گراف نیست اگر بگویم کوچک‌ترین اقلیت جامعه ایران کتاب‌خوان‌ها هستند، کوچک‌تر از اقلیت‌های دینی و مذهبی و زبانی. و همین اقلیت را غول فناوری نتوانسته به سرایی بفریبد. برای آن‌ها کتاب جایگاهش را از دست نداده است. بی‌اعتنایی اکثریت جامعه به کتاب جدید نیست و حکایت دور و درازش دست‌کم این را روشن می‌کند که الگوسازی‌های آموزشی و فرهنگی در سطح کلان در آگاه‌سازی افراد از ضرورت و کارکرد مطالعه عملاً توفیقی نیافته است.

پرسش‌های متعدد ژان فیلیپ دو توناک و نگاه در زمانی اکو و کویر به تاریخ اختراع کتاب تا به امروز آن‌ها را به این نتیجه رساند که چرخ هنوز هم اختراع کامل و بی‌رقیبی است و از آن فراتر نمی‌توان رفت.

«چرخ از هنگامی که تمدن بشری اختراعش کرد تاکنون، ناگزیر به حد اشباع تکرار شده است.